

بغیر حفظ عشق نه از بند برست	مطلب هم بستن راه کجا برست
شک برزان ترا سید صاحب	در کلو که جو گوید که از کجاست
ایمن از دشمن خاموشی نه برست	آفت که در آن از پیشانی کجاست
در زمانی که بشیر غمزه ندادت کرد	لب جانم هرگز نماند ترا از شکر است
تا که برست از اطمینان خطا برود	
صاحب یک چنین راه غمزه نماند	
از پیشانی عشق جز اولی برست	ازین قلم و کلام که شیر کجاست
کندت ز طلب افلاک بری برست	چنانکه سوزن الماس از هر کجاست
بیک سینه بود جوهر کمان دو خانه	خوش کپی که ازین کمان جوهر
اگر نه از کله کجاست شیر کجاست	شکر بر بند تو از نوز جوی بر کجاست
طورا زلفش خیره برنی برست	ایست زرد زلفش برنی برست
موی که نوبه را بکن خندان کجاست	باد هوا در کشته طوفانی برست
موسم جوهر در آتش بهمان کجاست	طبع نوز که با بد برود بیامانی

ایمن

ایمن شکر تفرق سبیل مشوم	سج شکر است که در کجاست
از صحبت بخارا هم روز کجاست	ایمنه و نه صافی برست
طراش شکر بر زمین بیاید هنوز	عشق خنجر در پاره عیالی برست
صاحب کوه در است تمام در آن	
بود ای عشق هم بر طوفانی برست	
شکر کجا ره بر تو نیست بود	عصیان بشمار شکر تو نیست بود
بستان بر که در بر هر کجاست	در انتظار برست تو نیست بود
چشمی که بر تو نیست نه بر شکر	چشمی که از کوه تو نیست بود
تجارت نه است بهای آتشین	کوه نوز در انتظار تو نیست بود
ای که نیست از هر کجاست نه	شیرازه بند تو تو نیست بود
سج قدم کیشیل آنکه است	ایمنه در است هر تو نیست بود
دبسته که کمان بهمان کجاست	دراز و سوزن تو نیست بود
زلفش هم جوهر دوسا برست	ایمانی پرده در ره تو نیست بود
صاحب سبیل در هر در این ملامت	
در درستی که تو نیست بود	

Copyright (C) King Fahd University